

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ع. غ.
۱۷ نومبر ۲۰۱۸

نقدی بر یک بیانیه

کنفرانسی در تاریخ ۲۲ سپتمبر ۲۰۱۸ با فراخوان ۶ سازمان، حزب و سازمان کمونیست برگزار شد که در پایان آن بیانیه ای تحت عنوان "یک آلترناتیو سوسیالیستی ضروری و ممکن است"، انتشار یافت. مطالعه این بیانیه و یا سند که از تحلیل اوضاع شروع می شود و خواهان سرنگونی رژیم اسلامی، آلترناتیو سوسیالیستی است. آنچنان به عام گوئی افتاده است که تهیه کنندگان این سند فکر کرده اند با عام گوئی می توانند به متحد کردن و ایجاد آلترناتیو سوسیالیستی کمک های شایانی کرده باشند.

تجربه حداقل سه دهه همکاری به صورت اتحاد عمل، ایجاد تشکل های دموکراتیک، ایجاد کمیته های کارگری، ایجاد شوراهای دموکراتیک چپ و غیره در خارج کشور نشان داده است که این نوع همکاری ها، در فرمول بندی های گوناگون و نیز اشکال متنوع ذکر شده نتوانسته است که جنبش کمونیستی را متحد کند. و راهکارهای عملی و فکری درستی در جهت برون رفت از پراکندگی جنبش کمونیستی ارائه دهد. ما در سطح گسترده تر اتحاد چپ کارگری و اتحاد نیروهای چپ و کمونیست و نیز اتحاد نیروهای چپ و کمونیست انقلابی را شاهد بودیم که با عدم موفقیت در اهدافشان روبه رو شدند و بعد از مدتی عملاً از هم گسیخته شدند. اما آنچه که باعث تکرار مداوم این نوع جلسه ها در بین نیروهای جنبش کمونیستی شده است. ناشی از زمینه های مادی اجتماعی یک معضل است که فقط و فقط جنبش کارگری - کمونیستی قادر به حل آن است. امروزه هیچ نیروئی در بین نیروهای رادیکال "چپ" نیست که اعتقاد نداشته باشد که حل مشکلات انقلاب از سرنگونی رژیم، سازماندهی جنبش کارگری، طرح خواست های دموکراتیک و برپائی انقلاب سوسیالیستی با نیروهای پراکنده و ضعیف موجود امکان پذیر نیست. نه طبقه کارگر و بالطبع جنبش کمونیستی نمی تواند به طور دائم خود را در حال تدارک انقلاب ببیند. آنها با درکی کاملاً پاسیویستی که در بزنگاههای تاریخی تئوری انقلاب را به جای ابزارهای انقلاب می نشانند.

در طی حداقل ۳۰ سال که سازمان های جنبش کمونیستی در خارج هستند، دهها برنامه برای حل مشکلات جنبش کمونیستی و ایجاد یک نیروی متحد پر قدرت مطرح شده است. برخی از آنها از جمله "یک آلترناتیو سوسیالیستی و....." هیچ گونه راه حل به طور واقعی و عملی ارائه نداده اند و برخی دیگر که برنامه هائی ارائه کرده اند که می تواند خصلت عملی به خود بگیرد ولی در عمل قادر به اجرای آن نشده اند. نتیجه این که جنبش کمونیستی همچنان از

پراکندگی و سردرگمی در رابطه با اوضاع در مخرمه طبقاتی گیر کرده است. جلسه های گذشته سازمان های سیاسی به علت این که نخواستند و موضع آن را داشتند که حلال مسأله باشند و خرده کاری را به حرکتی رادیکال ترجیح دادند، نهایتاً با دادن چند اعلامیه و یا اطلاعیه به کار خود پایان دادند و خود را موظف به جمع بندی از شکست جلسه های سازمان های چپ و کمونیست ندیدند.

دلایل متعددی را می توان در رابطه با پراکندگی جنبش کمونیستی و سازمان های درونی آن ذکر کرد.

- ۱- متحد نبودن بر سر خط مشی ستراتیژیک و تاکتیک
- ۲- عدم درک گوناگون از تئوری های انقلاب و کمونیسم علمی
- ۳- پر بها دادن به نیروی خود و خودمحور بودن
- ۴- عدم اعتقاد به ضرورت وجودی حزب کمونیست برای انقلاب
- ۵- حضور خرده بورژوازی به طور وسیع در جنبش کمونیستی چه به صورت عناصر چه به صورت فکری و جدائی از جنبش زنده کارگری

۶- حضور طولانی مدت در خارج از کشور و تأثیر سوسیال دموکراسی کشورهای پیشرفته بر آن

۷- شخصیت گرائی در رهبری سازمان های موجود

۸- زمینه های گذشته کاملاً جداگانه به لحاظ فکری و نظری از همدیگر

در نتیجه نکات بالا تقریباً اکثر سازمان های سیاسی برای حفظ وضع موجود خود را راضی به اتحاد عمل هائی با اسامی گوناگون اتحاد پایدار، اتحاد انقلابی و..... کرده و حاضر به وحدت تشکیلاتی بر سر خط مشی برنامه نمی نیستند. برخی از این سازمان ها به نحوی خود را معرفی می کنند که گویا طبقه کارگر ایران را پشت سر خود دارند و یا از خط مشی برخوردارند که به قول معروف موی لای درزش نمی رود. با نگاهی به سازمان های موجود بسیاری از سازمان هائی را می بینید که به لحاظ خط مشی برنامه نمی بسیار نزدیک هستند اما وقتی پای وحدت و گذار به تشکیلاتی بزرگتر می شود حاضر به ترک چهارچوب تنگ و بسته سازمانی خود نبوده و ترجیح می دهند با شعارهای پر طمطراق در سازمان های خود ظاهراً به کار انقلاب بپردازند. آنها به پای تشکیلاتی فراگیر رفتن را بی وقت و نامناسب اوضاع می دانند اما تشکیلات کوچک و از نفس افتاده خود را رهبر آینده انقلاب. جالب است که در تمام این سال ها، نزدیک ترین سازمان ها هم حاضر به وحدت تشکیلاتی نشدند و هر جلسه ای به پراکندگی و جدائی بیشتر انجامید.

در جلسه هائی که طی این سال ها برگزار شد، در ابتداء شوق و شوری در بین فعالان کمونیست به وجود آورد اما واقعیات سرسخت تر از آمل و آرزوهای ماست. واقعیت این است که کمونیست ها نمی توانند به اتحاد با یک دیگر برای مبارزه متحد با بورژوازی دست بزنند. تجربه انقلابات کارگری و سوسیالیستی در جهان نشان داده است که حزب طبقه کارگر ابزار طبقه کارگر برای انقلاب است و کمونیست ها باید با متشکل شدن در این حزب و نه به صورت گروههای پراکنده مبارزه طبقاتی را جلو ببرند. این نکته که اوضاع و شرایط عینی برای انقلاب آماده است ولی شرایط ذهنی از اوضاع عقب افتاده است و قادر به رهبری تقابلات طبقاتی نیست، ضرورت یک آلترناتیو سوسیالیستی را اجتناب ناپذیر کرده است و برای این کار برای ایجاد آن باید یک راهکار عملی را جلو پای خود و دیگران گذاشت و نه تنها یک توصیه و یا پیشنهاد را ارائه کرد. توصیه ای که هیچ برنامه عملی مشخص از ملزومات آن نیست و همه چیز گفته که هیچ چیز و به اصل مسأله که این برنامه ها چگونه باید خصلت عملی بگیرد و برای آن چه تدارک و ملزومات عملی پیش پای جنبش کمونیستی است چیزی نگفته است. بالاخره

این الترناتیو سوسیالیستی چگونه باید ساخته شود و نقش کمونیست ها و سازمان های درون جنبش کمونیستی چیست هیچ جوابی نداده است. و مسأله آخر این که رفقای تشکیل دهنده این کنفرانس که تا این حد به ضرورت و امکان پذیری یک آلترناتیو سوسیالیستی اعتقاد دارند چرا حاضر به تشکیل عملی آن در یک تشکیلات واحد نیستند و فقط همچون گذشته به دادن یک اطلاعیه اکتفاء کرده اند. ما از یک چنین اعلامیه هائی بیش از آن که امر اتحاد پایدار و وحدت عینی و عملی را ببینیم نوعی خالی کردن از زیر بار مسؤولیت وحدت کمونیست های ایران را درک می کنیم. به قول معروف خوش بود گر محک تجربه آید به میان** تا سیه روی شود آنکه در او غش باشد. برخی از رفقاء می گویند این یک کنفرانس است و از یک کنفرانس نمی توان انتظارات انقلاب کردن داشت. اگر در یک کنفرانس سمت انقلاب کردن موجود نباشد در نتیجه کنفرانس به محلی برای خود بزرگ بینی و یا جدال های روشنفکری تبدیل خواهد شد که نه جنبش کمونیستی و حتی دموکراتیک هیچ بهره عملی و آینده سازی از آن نخواهد برد.

باید به خرده کاری خاتمه داد و رفقای کمونیست خود را برای کارهای اساسی آماده کنند. وظایفی که نه تنها انقلاب را به جلو براند بلکه با تئوری های انقلاب وفق داشته باشد و بتوان از آنها به نتایج مشخص و ملموس طبقاتی دست یافت.

جنبش کارگری در ایران به طور جدی می خواهد از این موانع فکری و ذهنی عبور کند. فرقه گرائی و شخصیت گرائی دیگر به گذشته تعلق دارد. آیا رفقائی که این بیانیه را صادر کرده اند در کمک به رشد بیشتر جنبش کارگری قادر خواهند بود فرقه گرائی را درهم بشکنند و به پای یک وحدت تشکیلاتی بروند. در غیر اینصورت بیانیه نشانی از این مثل فارسی دارد که می گوید "تجربه را تجربه کردن خطاست"

ع.غ